



University of Science and Quranic Knowledge
Shahran Faculty of Quranic Sciences

Methodology of Interpretation in Al-Tibyān: Rereading Sheikh Tusi's Interpretative Criteria

Mohammadreza Ghanadan¹ ; Ebrahim falah²  ; Hamid nikzad³ 

1. M.A. in Qur'anic Studies, University of Quranic Sciences and Teachings, Qom, Iran. (Corresponding Author)
hesabrasarshad@gmail.com
2. Retired associate professor of Arabic language and literature Islamic Azad University ,sari,iran.
fallahabraham@gmail.com
3. the North University Computer Networking Master 's degree.Amol .Iran. nikzad_h560@yahoo.com

Research Article



Abstract

Sheikh Tusi (d. 460 AH/1067 CE), a preeminent Shi'i scholar of the fifth century AH, is celebrated as the founder of the ijthadi school of Shi'i exegesis. This study, employing a descriptive-analytical method, investigates and elucidates the principles and criteria of ta'wīl (hermeneutical interpretation) in his exegetical thought, with a primary focus on his magnum opus, Al-Tibyān. The findings reveal that, in Sheikh Tusi's view, ta'wīl is a concept more specific than (akhaṣṣ min) tafsīr (exegesis), and its validity is contingent upon a set of rigorous principles. For him, a methodologically sound ta'wīl must be grounded in definitive rational proofs, the established rules of the Arabic language, authentic tradition (reliable hadith), and scholarly consensus (ijmā'). His rational approach to understanding religion guided him in formulating a framework for ta'wīl that simultaneously prevents subjective interpretations (tafsīr bi'l-ra'y) and arbitrary readings, while opening avenues for comprehending the deeper layers of the Qur'anic text. This research demonstrates that a re-examination of these principles not only highlights Sheikh Tusi's foundational role in Shi'i exegesis but can also offer valuable insights and inspiration for contemporary hermeneutical discussions.

Keywords: Tafsīr, Ta'wīl, Hermeneutics, Sheikh Tusi, Al-Tibyān -Quran.

Received: 2025-10-06 ; Received in revised from: 2025-10-23 ; Accepted: 2025-12-24 ; Published online: 2025-12-24

◆ How to cite: Ghanadan,M. , fallah,E. and nikzad,H. (2025). Methodology of Interpretation in Al-Tabiyah: Rereading Sheikh Tusi's Interpretative Criteria. (e237225). *Quranic comentations*, (192-213), e237225 doi: 10.22034/qc.2025.551701.1209



روش‌شناسی تأویل در التبیان: بازخوانی ضوابط تأویلی شیخ طوسی

محمد رضا قنادان^۱، ابراهیم فلاح^۲ ID، حمید نیکزاد^۳ ID

۱. کارشناسی ارشد علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. (نویسنده مسئول) hesabrasarshad@gmail.com
۲. دانشیار بازنشسته زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی. ساری ایران. fallahabraham@gmail.com
۳. کارشناسی ارشد رشته شبکه کامپیوتری دانشگاه شمال، آمل، ایران. nikzad_h560@yahoo.com

پژوهشی



چکیده

شیخ طوسی (م. ۴۶۰ق)، از برجسته‌ترین اندیشمندان شیعه در قرن پنجم هجری و بنیان‌گذار مکتب تفسیر اجتهادی شیعی است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی و تبیین ضوابط و معیارهای تأویل در اندیشه تفسیری ایشان، با محوریت کتاب التبیان، می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که از دیدگاه شیخ، تأویل مفهومی اخص از تفسیر است و اعتبار آن منوط به ضوابطی دقیق می‌باشد. تأویل ضابطه‌مند در نگاه او، تأویلی است که بر ادله قطعی عقلی، قواعد مسلم زبان عربی، سنت معتبر (روایات صحیح) و اجماع استوار باشد. منطق عقلانی شیخ در فهم دین، وی را به سوی تدوین چارچوبی برای تأویل سوق داد که از یک سو مانع تفسیر به رأی و تأویل‌های ذوقی شده و از سوی دیگر، راه را برای فهم لایه‌های عمیق‌تر قرآن می‌گشاید. این پژوهش نشان می‌دهد که بازخوانی این ضوابط، نه تنها جایگاه بنیادین شیخ طوسی در تفسیر شیعی را آشکار می‌سازد، بلکه می‌تواند در مباحث هرمنوتیک معاصر نیز راهگشا و الهام‌بخش باشد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تفسیر، هرمنوتیک، تأویل، شیخ طوسی، التبیان.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۸/۰۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳

◆ استناد به این مقاله: قنادان، محمد رضا، فلاح، ابراهیم و نیکزاد، حمید. (۱۴۰۴). روش‌شناسی تأویل در التبیان: بازخوانی ضوابط تأویلی شیخ طوسی. (۲۳۷۲۲۵). *مطالعات تأویلی قرآن*, (۱۹۳-۱۹۲), ۲۳۷۲۲۵. doi: 10.22034/qc.2025.551701.1209

۱. طرح مسئله

ذو وجوه بودن قرآن و ساختار چندمعنایی قرآن، از جمله مبانی مهم تفسیر قرآن است که از دیرباز محل اختلاف نظریات مفسران فریقین بوده است. نگاه اجمالی به مسیر تاریخی توجه به بطون قرآن و فرایند تأویل، این مطلب را آشکار می‌نماید که مفسران اهل سنت بسیار محتاطانه با روایات بطن قرآن مواجه گردیده و محذورات اصولی نظیر استعمال لفظ در اکثر از یک معنا را مطرح کرده و یا از ریشه، روایات بطن را بی‌اساس، جعلی و مرسله می‌دانند؛ ولی مفسران شیعه از زمان ائمه معصوم علیهم‌السلام تا به امروز توجهی شایان به موضوع تأویل قرآن داشته و معنای باطنی آیات را در حجمی وسیع استفاده کرده‌اند. مفسران شیعه، بر خلاف کاربرد وسیع معنای بطنی و تأویلی در تفاسیر خویش، کمتر به ضابطه‌مند نمودن آن پرداخته‌اند.

تأویل قرآن کریم یکی از بنیادی‌ترین مباحث علوم قرآنی است که همواره ذهن مفسران و متکلمان مسلمان را به خود مشغول داشته است. از همان قرون نخستین اسلام، هنگامی که مسلمانان با آیات متشابه، آیات مربوط به صفات الهی، معاد و مسائل غیبی روبه‌رو شدند، مسئله تأویل و تعیین ضوابط آن به دغدغه‌ای جدی بدل شد. بدون تردید، تأویل در کنار تفسیر، ابزاری برای کشف لایه‌های معنایی عمیق‌تر قرآن کریم است؛ اما اگر این فرآیند ضابطه‌مند نباشد، راه را برای هرج و مرج معنایی و تفاسیر ذوقی و سلیقه‌ای هموار می‌کند (معرفت، ۱۳۸۵: ۲/۲۷۴).

در این میان، شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)، فقیه، متکلم و مفسر برجسته شیعه، در کتاب سترگ التبیان فی تفسیر القرآن، سهمی بسزا در تبیین معیارهای علمی تأویل ایفا کرده است. التبیان، به عنوان نخستین تفسیر جامع شیعی، نه تنها از حیث گستره مباحث و ابتکار در روش، بلکه از نظر رویکرد عقلانی و اجتهادی نیز سرآغاز مکتب تفسیری تازه‌ای به‌شمار می‌آید (طوسی، بی‌تا: ۱/۳). شیخ طوسی در این اثر، ضمن نقد دیدگاه‌های پیشینیان، تلاش کرده است تا مرز میان تأویل مشروع و نامشروع را روشن سازد. وی تأکید می‌کند که تأویل تنها زمانی معتبر است که بر پایه عقل، قواعد زبان عربی، سنت معتبر پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام و نیز قرائن قطعی شکل گیرد. به باور او، تأویل‌های بدون دلیل یا مبتنی بر ذوق شخصی فاقد اعتبار علمی‌اند و نباید وارد حوزه تفسیر قرآن شوند (همان: ۳/۲۵۵). بدین‌سان، نگاه او را می‌توان نوعی نظام‌مندی در عرصه تأویل دانست؛ نظامی که بر پایه اجتهاد و استدلال استوار است و از انحرافات باطنی‌گرایانه و تأویل‌های افراطی جلوگیری می‌کند (امین، ۱۴۰۶: ۲۸۰/۹).

اهمیت این موضوع در آن است که ضوابط تأویلی شیخ طوسی تنها در محدوده

تفسیر شیعی مؤثر نبود، بلکه بر جریان عقل‌گرایی تفسیری در کل جهان اسلام نیز تأثیر گذاشت. بررسی مبانی و روش او نشان می‌دهد که شیخ طوسی در واقع حلقه وصل میان سنت نقلی پیشین و جریان عقلانی پسین در حوزه تفسیر بوده است. از این رو، شناخت دقیق دیدگاه وی در باب تأویل، افزون بر کمک به فهم میراث تفسیری شیعه، در بازخوانی مباحث معاصر تأویل و هرمنوتیک قرآنی نیز کارگشا خواهد بود (حسینی جلالی، ۱۳۸۴: ۱۵۹). بر همین اساس، مقاله حاضر با تمرکز بر «ضوابط تأویل در اندیشه تفسیری شیخ طوسی» در پی آن است که با بررسی مبانی نظری وی، ابعاد تأثیرگذاری او بر تفسیر شیعی را روشن سازد. چنین پژوهشی می‌تواند هم جایگاه شیخ طوسی را در تاریخ تفسیر اسلامی بازنمایی کند و هم زمینه را برای بازاندیشی در نسبت میان عقل و نقل در تفسیر قرآن کریم فراهم آورد.

۲. مفاهیم نظری

۲-۱. مفهوم تأویل

کلمه تأویل از ماده «أول» به معنای رجوع و بازگشت ریشه می‌گیرد و در باب تفعلیل، به معنای «بازگرداندن» به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/۳۲-۳۶). راغب اصفهانی نیز جوهره معنایی آن را «رجوع به اصل» می‌داند (راغب اصفهانی، مفردات، ذیل ماده اول). بر این اساس، «تأویل» یک آیه، حقیقتی است که آن آیه به سویی بازمی‌گردد. با این حال، در تعریف اصطلاحی، گستره وسیعی از معانی برای تأویل ارائه شده است. یک دیدگاه، تأویل را حقیقتی عینی و غیبی می‌داند که در امّ الكتاب نزد خداوند است. دیدگاهی دیگر، آن را فرآیند کشف معنای خلاف ظاهر الفاظ، به‌ویژه در آیات متشابه، تعریف می‌کند. در رویکردی سوم، تأویل با معنای باطنی و لایه‌های درونی آیات قرآن گره خورده است. علاوه بر این، برخی تأویل را به معنای استخراج مفهوم عام و کلی آیه برای تطبیق بر مصادیق جدید در نظر گرفته‌اند. هر یک از این تعاریف، بر ادله و مستندات خاص خود استوارند (پور علمداری، ۱۳۹۶: ۶). این گوناگونی در تعاریف، خود نشان‌دهنده اهمیت تبیین ضوابط و معیارهای یک تأویل معتبر است؛ امری که در اندیشه شیخ طوسی جایگاهی محوری دارد.

۲-۲. فرق تأویل با تفسیر

رابطه میان «تفسیر» و «تأویل» در تاریخ اندیشه اسلامی، سیری تحولی را طی کرده است. در دوران متقدم، این دو واژه غالباً به یک معنا قلمداد می‌شدند؛

چنان‌که برخی معتقدند طبری در تفسیر خویش آن دو را مترادف به کار برده و هنگام شرح آیات می‌گوید: «القول فی تأویل الآیة» (زرقانی، بی‌تا: ۴۷۲/۱). در نگاهی دیگر که از روایات برداشت می‌شود، «تفسیر» مفهومی عام دارد که شامل کشف معنای آیه، چه از لفظ مشکل و چه از ظاهر آن، می‌شود. با این تعریف گسترده، تفسیر شامل کشف بطون نیز می‌گردد و معنای اصطلاحی آن در روایات، هم تفسیر ظاهر (تنزیل) و هم تفسیر باطن (تأویل) را در بر می‌گیرد. به بیانی دیگر، در این رویکرد، تفسیر عام و تأویل خاص است (احسانی فر، ۱۴۲۸: ۵۱۷). اما در اصطلاح متأخران، تمایزی دقیق‌تر میان این دو برقرار شده است. در این دیدگاه، برای تفسیر معنایی محدودتر در نظر گرفته شده تا از محدوده تأویل متمایز گردد. آیت‌الله معرفت در این زمینه می‌نویسد: «در اصطلاح متأخران، تفسیر رفع ابهام از لفظ دشوار و نارسا است؛ از این روی، تفسیر در جایی به کار می‌رود که به دلیل پیچیدگی و تعقید در الفاظ، معنا نارسا و مبهم باشد... اما تأویل عبارت است از دفع شبهه و شک از اقوال و افعال متشابه؛ لذا تأویل در مواردی استفاده می‌شود که ظاهر لفظ یا عمل، شبهه‌انگیز باشد و وظیفه تأویل‌کننده برطرف نمودن این نارسایی و خفا است... پس در تأویل، رفع ابهام و دفع شبهه همراه است.» (معرفت، ۱۳۷۹: ۲۲-۲۳).

با توجه به این تعاریف، روشن می‌شود که نزد گروهی از مفسران، تفسیر به ویژگی‌های ظاهری آیه (مفردات، هیئت ترکیبی) می‌پردازد، در حالی که تأویل، بازگرداندن آیه به مقصود نهایی به کمک ادله عقلی و نقلی است (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۳: ۲۴۸/۳).

در این میان، شیخ طوسی به عنوان بنیان‌گذار تفسیر اجتهادی شیعه، یکی از دقیق‌ترین و تأثیرگذارترین تمایزها را میان این دو مفهوم ارائه می‌دهد. از دیدگاه او، تفسیر و تأویل دو مرحله متمایز از فهم قرآن کریم‌اند که هرچند در ظاهر به هم نزدیک‌اند، اما در حقیقت دارای تفاوت‌های معرفتی و روشی عمیقی هستند. وی در مقدمه «التبیین فی تفسیر القرآن»، به روشنی مرز میان این دو را بیان کرده است. شیخ طوسی تفسیر را به معنای بیان معنای ظاهری و مستقیم آیه می‌داند که با اتکا به لغت، سیاق، اسباب نزول و روایات معتبر انجام می‌گیرد؛ در حالی که تأویل را به معنای بازگرداندن لفظ به معنایی غیرظاهری می‌داند که مبتنی بر تأمل عقلی و استنباطی دقیق است. او می‌نویسد: «التفسیر هو بیان المراد من اللفظ بحسب ما یقتضیه ظاهره، والتأویل صرف اللفظ عن ظاهره إلی معنی یحتاج إلی دلیل» (الطوسی، بی‌تا: ۴/۱).

از این تعریف برمی‌آید که تفسیر، تبیین معنا بر اساس قواعد عرفی و ادبی زبان عربی است، اما تأویل ناظر به کشف بطون و معانی غیرظاهر بوده و نیازمند حجت قطعی عقلی یا نقلی است. شیخ طوسی تأکید می‌کند که وظیفه نخست مفسر، فهم ظواهر آیات است و نباید بدون قرینه قطعی از معنای ظاهر عدول کرد: «لا يجوز العدول عن ظاهر القرآن إلا بدليل...» (همان: ۵/۱). این دیدگاه نشان می‌دهد که او تفسیر را مبتنی بر حجیت ظواهر قرآن می‌داند و تأویل را مرحله‌ای ثانوی و محدود می‌پندارد که تنها در موارد ضرورت به کار می‌رود.

از منظر معرفتی، این تمایز عمیق‌تر نیز می‌شود. شیخ طوسی تفسیر را دانشی نقلی-عقلی می‌داند که در دسترس علما و مفسران قرار دارد، ولی تأویل را دانشی دقیق‌تر و عمیق‌تر می‌شمارد که علم آن مختص معصوم است. او در توضیح این نکته می‌گوید: «وَأما التأویل فلا يعلمه إلا من خوطب بالوحي أو من أخذ عنه العلم بالوحي، لأنّه متعلق بعلم الغيب و بواطن الكلام» (همان: ۷/۱). بنابراین، در نظام معرفتی او، تأویل از سنخ علم لدنی و در اختیار پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام است. شیخ طوسی در مقام عمل نیز این تمایز را به کار می‌بندد. برای نمونه، درباره آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» (مائده/ ۵۵)، وی ابتدا تفسیر ظاهری آن (ولایت به معنای محبت و نصرت) را بیان می‌کند، سپس معنای خاص آن (ولایت به معنای امامت امیرالمؤمنین علیهم السلام) را که مبتنی بر روایت است، به عنوان تأویل آیه معرفی می‌نماید (همان: ۵۵۵/۳).

به طور کلی، تفاوت اساسی تفسیر و تأویل از دیدگاه شیخ طوسی در سه محور قابل خلاصه است:

۱. محور معنا: تفسیر متکی بر ظاهر الفاظ است، اما تأویل به باطن و معنای ثانوی نظر دارد.

۲. محور معرفت: تفسیر در دسترس عموم مفسران است، در حالی که تأویل اختصاص به معصومان دارد.

۳. محور روش: تفسیر بر ادله زبانی و نقلی (غیرقطعی) استوار است، ولی تأویل نیازمند حجت قطعی عقلی یا نصّ روایی است.

از این رو، شیخ طوسی با پذیرش هر دو ساحت، به اعتدالی میان ظاهرگرایی افراطی و باطن‌گرایی بی‌ضابطه دست یافت و راه میانه‌ای را بنیاد نهاد که بعدها در سنت تفسیری شیعه، به‌ویژه در تفاسیر مجمع‌البیان و المیزان، ادامه یافت.

۲-۳. تأویل به معنای باطن قرآن

یکی از رایج‌ترین معانی تأویل، معادل‌انگاری آن با «باطن» قرآن است. با این

حال، خود مفهوم «باطن» و نسبت آن با تأویل، در میان اندیشمندان اسلامی محل بحث بوده و دیدگاه‌های متفاوتی را شکل داده است که بررسی آن‌ها برای درک جایگاه شیخ طوسی ضروری است. پیروان این دیدگاه، عموماً معانی قرآن را به دو بخش ظاهری و باطنی تقسیم کرده، تفسیر را عهده‌دار کشف معانی ظاهری و تأویل را مسئول کشف معانی باطنی دانسته‌اند. ثعلبی در این زمینه می‌نویسد: «تفسیر، بیان معنای وضعی لفظ است... و تأویل، بیان باطن لفظ است؛ لذا تأویل خبر دادن از واقعیت مراد است، در صورتی که تفسیر، خبر دادن از دلیل مراد است.» او برای مثال آیه «إِنَّ رَبَّكَ لَبَلَمَرَّصَادٍ» (فجر/۱۴) را ذکر می‌کند که تفسیر آن «کمین‌گاه» است، اما تأویل آن، «پرهیز از سبک شمردن امر الهی» است (به نقل از سیوطی، ۲۰۰۱: ۴۲۷/۲).

عبدالقاهر جرجانی نیز تمایزی مشابه ارائه می‌دهد: تفسیر، بیان شأن نزول و معنای روشن آیه است، در حالی که تأویل، بازگرداندن لفظ از معنای ظاهری به معنایی محتمل است، مشروط بر اینکه با کتاب و سنت موافق باشد. برای نمونه، اگر آیه «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ» (انعام/۹۵) به «بیرون آمدن مؤمن از کافر» معنا شود، این یک تأویل است (به نقل از ابن تیمیه، بی‌تا: ۱۱).

در نگاهی دقیق‌تر که ریشه در روایات اهل بیت علیهم‌السلام دارد، باطن معنایی گسسته از ظاهر نیست. در روایات، ظاهر قرآن به «تنزیل» و باطن آن به «تأویل» تعبیر شده است، اما این تعابیر حاکی از آن است که باطن و تأویل مورد نظر، از خود لفظ و معنای ظاهری به دست می‌آید و با آن «ارتباط زبان‌شناختی» دارد. بر همین اساس، برخی مفسران بزرگ مانند علامه طباطبایی بیان داشته‌اند که معانی باطنی آیات، مدلول‌های لفظی هستند که درک آن‌ها به میزان توانایی و تدبر مخاطب بستگی دارد و هر معنایی مخصوص به افق و مرتبه‌ای از فهم است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۸/۳).

برخی اندیشمندان معاصر نیز تأویل در معنای بطن را همان معنای کلی و مجرد از خصوصیات (جری و تطبیق) دانسته‌اند که علاوه بر مورد نزول، بر رخداد‌های دیگر در طول زمان نیز تطبیق می‌یابد (معرفت، ۱۴۱۵: ۲۸-۲۹/۳). در مقابل، مفسران عارف و اهل تصوف، زوج «ظاهر و باطن» را مستقیماً معادل زوج «تفسیر و تأویل» قرار داده‌اند. ابن عربی می‌گوید: «مقصود از ظهر، تفسیر قرآن و مقصود از بطن، تأویل آن است» (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۶/۱). در این دیدگاه، تأویل به کشف اسرار باطنی و درونی کتاب خدا اختصاص دارد (قاسم پور، بی‌تا: ۱۷۰).

چنانکه مشاهده شد، مفهوم «باطن» از یک معنای عمیق مرتبط با لفظ (دیدگاه

علامه طباطبایی) تا یک اصل کلی فراتاریخی (دیدگاه آیت‌الله معرفت) و اسرار عرفانی (دیدگاه ابن عربی) را در بر می‌گیرد. این گستردگی و تنوع، خود خطر تأویل‌های بی‌ضابطه را برجسته می‌سازد. در چنین بستری است که رویکرد قاعده‌مند شیخ طوسی برای تفکیک تأویل صحیح از سقیم اهمیت می‌یابد. حال باید دید او مشخصاً با مفهوم «ظاهر و باطن» چگونه مواجه شده و آن را در نظام تفسیری خود کجا قرار داده است.

۳. روش‌شناسی تأویل در التبیان

۳-۱. معنای تأویل از دیدگاه شیخ طوسی

شیخ طوسی در مواضع متعددی، به‌ویژه ذیل آیه هفتم سوره آل عمران، به معناشناسی «تأویل» پرداخته است. او در نگاه اول، تأویل را از گروه تفسیر برمی‌شمارد و می‌نویسد: «التأویل: التفسیر و اصله المرجع، و المصیر...» (طوسی، بی‌تا: ۳۹۹/۲). او تأویل را بازگرداندن معنا به اصل و مرجع خود می‌داند و به همین دلیل، عبارت «أحسن تأویلاً» را به «أحسن جزاءً» معنا می‌کند، زیرا جزاء، بازگشتگاه نهایی امر بندگان است.

او این تعریف را در سراسر آثارش به کار می‌برد و تأویل را «انتهای چیزی که معنا به آن بازمی‌گردد» (همان: ۹۸/۶) یا به طور دقیق‌تر «تفسیر ما یؤول إليه حال الشیء» (تفسیر آنچه حال و واقعیت یک چیز به آن بازمی‌گردد) تعریف می‌کند. بر همین اساس، «تأویل رؤیا» را تفسیر حقیقتی می‌داند که رؤیا به آن بازمی‌گردد. در نهایت، او این قاعده را بر قرآن تطبیق داده و معتقد است: «تأویل القرآن ما یؤول الیه من المعنی» (همان: ۱۴۰/۶)؛ یعنی تأویل قرآن، آن معنایی است که آیه به آن رجوع می‌کند.

در نگاه نخست، این تعاریف، به‌ویژه عبارت «التأویل: التفسیر»، ممکن است به معنای مترادف کامل این دو اصطلاح در اندیشه شیخ طوسی تلقی شود. با این وجود، با نگاهی عمیق‌تر به سایر مبانی فکری او، مشخص می‌شود که تأویل نزد او مفهومی اخصّ از تفسیر است. دو دلیل کلیدی این برداشت را تصحیح می‌کند: اولاً، تأکید مکرر او بر «ما یؤول إليه الكلام» (آنچه کلام به آن بازمی‌گردد)، نشان می‌دهد که تأویل، صرفاً هر نوع تفسیری نیست، بلکه «کشف مرجع و معنای نهایی» کلام است. ثانیاً و مهم‌تر از آن، شیخ طوسی در بحث «محکم و متشابه» صراحتاً بیان می‌کند که آیات محکم «نیازی به انواع تأویل ندارند»، در حالی که بدیهی است تمام آیات قرآن، اعم از محکم و متشابه، دارای «تفسیر» هستند.

این تمایز قاطع نشان می‌دهد که اگر تأویل و تفسیر مترادف بودند، باید آیاتی از قرآن را بدون تفسیر بدانیم که این امری محال است. بنابراین، هرچند تأویل از منظر شیخ طوسی نوعی «تفسیر» است، اما معنایی خاص و محدودتر دارد و به فرآیند بازگرداندن لفظ از ظاهر اولیه به معنای نهایی و باطنی آن، به ویژه در آیات متشابه، اطلاق می‌شود.

۳-۲. تفاوت محکم و متشابه: تعیین قلمرو تأویل

پس از آنکه مشخص شد تأویل نزد شیخ طوسی معنایی اخص از تفسیر دارد، گام بعدی تعیین قلمرو و محدوده این ابزار تفسیری است. شیخ طوسی با تبیین دقیق تفاوت «محکم و متشابه» در مقدمه التبیان، مشخص می‌کند که تأویل، ابزاری مختص کدام دسته از آیات است. او درباره تعریف محکم می‌نویسد: «فالمحکم ما أنبأ لفظه عن معناه من غیر اعتبار ینضم الیه سواء كان اللفظ لغویاً أو عرفیاً و لا ینحتاج إلى ضروب من التائویل» (طوسی، بی تا: ۹/۱). ترجمه: (محکم آن است که لفظش، بدون نیاز به ضمیمه شدن امری از خارج، از معنایش خبر دهد؛ چه آن لفظ لغوی باشد یا عرفی، و نیازی به انواع تأویل ندارد).

این تعریف به وضوح نشان می‌دهد که آیات محکم از دایره تأویل خارج‌اند. در مقابل، او متشابه را این‌گونه تعریف می‌کند: «والمتشابه ما كان المراد به لا یعرف بظاهره بل ینحتاج إلى دلیل... وانما سعی متشابهاً لاشتباه المراد منه بما لیس بمراد» (همان: ۱۰/۱). ترجمه: (و متشابه آن است که مراد از آن، به وسیله ظاهرش شناخته نمی‌شود؛ بلکه نیاز به دلیل دارد... و از آن رو متشابه نامیده شده که مراد حقیقی آن، با آنچه مراد نیست، مشتبه و درهم آمیخته است).

شیخ طوسی ویژگی اصلی متشابه را احتمال وجود معانی متعدد می‌داند که نمی‌توان همه آن‌ها را مراد آیه دانست و برای تشخیص معنای صحیح، به «دلیل» نیاز است. او برای تبیین این دسته از آیات، به مواردی همچون ﴿يَا حَسْرَتَىٰ عَلَيَّ مَا فَرَغْتُ فِي حَنْبِ اللَّهِ﴾ (زمر/۵۶)، ﴿وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾ (زمر/۶۷) و ﴿تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا﴾ (قمر/۱۴) استناد می‌کند که ظاهر آن‌ها (نسبت دادن «کنار»، «دست راست» و «چشمان» به خداوند) نمی‌تواند مراد نهایی باشد. بنابراین، از منظر شیخ طوسی، کل بحث ضابطه‌مندی تأویل، به حوزه آیات متشابه محدود و منحصر می‌شود. این امر به طور طبیعی این پرسش را مطرح می‌کند که حال که تأویل برای این آیات ضروری است، ضوابط و معیارهای پذیرش یک تأویل صحیح از تأویل باطل چیست؟

۳-۳. مواجهه شیخ طوسی با مفهوم ظاهر و باطن

یکی از کلیدی‌ترین مباحث در فهم لایه‌های معنایی قرآن، حدیث مشهور نبوی «ما نزل من القرآن من آیه إلا ولها ظهر و بطن» است. نحوه مواجهه شیخ طوسی با این حدیث در مقدمه تفسیر التبیان، رویکرد روش‌شناختی او را به خوبی آشکار می‌سازد. او پس از نقل این روایت، به گزارش چهار احتمال و دیدگاه در معنای «ظهر و بطن» می‌پردازد اما بدون آنکه به تحلیل، بررسی یا ترجیح یکی بر دیگری بپردازد، از آن عبور می‌کند. ایشان در مورد چهار وجه و احتمال را بدین شرح مطرح می‌نماید:

۱. وجه نخست این است که بیان شود منظور از ظاهر و باطن، چیزی است که در حدیث مروی از حضرت باقر و صادق علیهما السلام آمده است:

«أن المراد بذلك القصص بأخبار هلاك الاولين و باطنها عظة للآخرين» مقصود از ظاهر قرآن، عبارت است از اخبار از ماجراهای هلاک و نابودی مجرمان پیشین و مقصود از باطن آن، پندآموزی‌های آیندگان و نسل‌های بعدی، از رویدادهای پیشینیان است.

۲. وجه دوم این است که بیان شود مقصود آن چیزی است که از ابن مسعود نقل گردیده که «ما من آیه إلا و قد عمل بها قوم و لها قوم يعملون بها» (هیچ در آیه‌ای در قرآن نیست، جز اینکه قومی بدان عمل نموده‌اند و قومی نیز هم اکنون یا در آینده به آن عمل خواهند نمود).

در توضیح این وجه باید بیان نمود: آیات قرآن از سویی، دارای اسباب نزول و شأن نزول‌هایی است که طبق آن و به مناسبت‌های ویژه نازل می‌گردیده و همه آن ویژگی‌ها و جزئیات، با وضعیت انسان‌های موجود در عصر نزول، هماهنگ بوده، و از طرفی دیگر، با تجرید و جداسازی جزئیات مورد نزول از آیه، مجموعه‌ای از پیام‌ها، پندها و آموزه‌ها، از درون آن به دست می‌آید که با شرایط و وضعیت نسل‌ها و اقوام بعدی ناسازگار است و از آنجایی که آنچه برای موارد شأن نزول پیش آمده، مشابه آن برای نسل‌های پس از آن روی می‌دهد، رویدادهای پیشینیان، موجب عبرت و درس آموزی آیندگان خواهد گردید. بدین سان، آن بخشی از معانی آیات که با ملاحظه موارد نزول، برای حاضران آن زمان به دست می‌آید، همان ظاهر قرآن است؛ و آن بخش از مفاهیم که بعد از کنار گذاشتن شأن نزول به عنوان درس و پند عمومی و فراگیر قرآن برای تمامی دوران‌ها فهمیده می‌شود، باطن قرآن است. (رستمی، ۱۳۸۰: ۱۵۰/۱)

۳. وجه سوم از طبری نقل گردیده که بیان داشته است: «معناها أن ظاهرها لفظها

و باطنها تأویلهها» (ظاهر آیات قرآن همان الفاظ، واژگان و عبارت‌های آن است و باطن آیات، تأویلهشان است.)

۴. وجه چهارم را از حسن بصری نقل نموده است که بیان داشته: «إِنَّكَ إِذَا فَتَشْتَ عَنْ بَاطِنِهَا وَقَسْتَهُ عَلَى ظَاهِرِهَا وَقَفْتَ عَلَى مَعْنَاهَا» چنانچه در جست و جوی باطن آیات برآیی و آن را با ظاهرشان بسنجی، بر معانی آیات دست خواهی یافت. از بیان حسن بصری این مفهوم برداشت می‌شود که مفاهیم باطنی آیات به شکلی است که برای رسیدن به آن، نیاز به جست و جو و ژرف نگری است؛ اما معانی ظاهری آیات را می‌توان با شناخت الفاظ و واژه‌های آن درک نمود.

آنچه که از بیان شیخ طوسی مشخص است این است که ایشان این چهار صورت را به صورت مستقل مطرح نموده و ظاهراً از دیدگاه ایشان، بین این وجوه، تفاوت و تمایز وجود دارد؛ ولی برخی از پژوهشگران معاصر کوشش کرده‌اند تا وجهی مشترک میان این معانی و وجوه بیابند و به بیانی دیگر تعریف ظاهر و باطن در این چهار مورد را یکسان تلقی نمایند؛ بدین صورت که:

آنچه که در وجه نخست از حضرت باقر و صادق علیهما السلام نقل گردیده است که ظاهر آیه را ماجراهای هلاکت پیشینیان و باطن آن را پندآموزی‌های آیندگان برشمردند، با آنچه از ابن مسعود بیان شده که معنای آیه را با ملاحظه عمل گذشتگان و با مورد نظر قرار دادن شأن نزول آن، ظاهر آیه بشمارد و معانی ماندگار آیات را با کنار نهادن جزئیات شأن نزول به مقصود تطبیق آن با شرایط و اعمال نسل‌های بعدی، باطن آیه دانست، هر دو در این راستا مشترک هستند که مفاهیم آیات قرآن در صورت حصر آن به موارد نزول، همان ظاهر آیات است و همان معانی در صورت نادیده گرفتن موارد نزول و تسری ملاک‌ای آن بر اقوام و ملل و گروه‌های آینده، به شکلی که همان وضعیت و شرایط مورد نزول، در زمان‌های بعدی برای نسل‌های دیگر پیش بیاید و موجب عبرت ایشان و در نتیجه، ملاک عمل و کردار ایشان قرار بگیرد، باطن آیات است.

نیز این معنا با آنچه از ابن جریر طبری نقل گردیده، دارای تشابه است؛ زیرا او مراد از ظاهر آیات را الفاظ و واژه‌های آن دانست؛ حال اینکه، بدون شک، الفاظ و کلمات را نمی‌توان ظاهر آیات دانست؛ چرا که ظاهر از مقوله معنی و مفهوم است و الفاظ و واژگان قالب‌های آن است. لذا باید بیان داشت که مقصود طبری از ظاهر، آن گروه از معانی آشکاری است که با یک نظر ساده به الفاظ آیات، به دست می‌آید و مشخص است که آنچه که در نگاه نخست به آیات حاصل می‌گردد، همان مفاهیم اولیه است که با شأن نزول دارای هماهنگی است و این

مفاهیم همان ظاهر آیات است که در وجوه گذشته بیان شد.

اما باطن آیه نزد طبری، تأویل آن دانسته شده و در تقسیم بندی او، ایشان ذیل تک تک آیات قرآن، واژه تأویل را استفاده نموده و از آن، تفسیر را اراده نموده است و بدین سان مشخص می‌شود که تأویل نزد ایشان همان تفسیر است؛ حال با ملاحظه این نکته که باطن آیات تأویل آن است و تأویل یعنی تفسیر آیات، چنان که تأویل و تفسیر را در برابر ظاهر آیات قرار بدسیم، این موضوع آشکار می‌گردد که مقصود طبری از باطن، همان مفاهیم ژرف و عمیق آیات است که با گذر از معانی ظاهری و بعد از تجرید آیه از خصوصیات مورد نزول، به دست می‌آید. (همان: ۱/ ۱۵۱-۱۵۲). ایشان بدین صورت نتیجه گرفته است که حقیقت ظاهر و باطن قرآن در چهار بیان یاد شده، مفهومی واحد است که به تعبیرهای مختلف بیان گردیده است.

۳-۴. قلمرو تأویل: انحصار در آیات متشابه

بر اساس تمایزی که شیخ طوسی میان محکم و متشابه برقرار می‌کند، نتیجه منطقی و بنیادین آن، تعیین دقیق قلمرو و محدوده تأویل است. او به صراحت معتقد است که تأویل ابزاری برای همه آیات قرآن نیست، بلکه تنها در حوزه آیات متشابه کاربرد دارد.

ایشان در معناشناسی واژه محکم اینگونه اظهار نظر می‌دارد: «فالمحکم ما أنبأ لفظه عن معناه من غیر اعتبار امرینضم إليه سواء كان اللفظ لغوياً أو عرفياً ولا یحتاج إلى ضروب من التأویل» (طوسی، بی تا: ۹/۱)؛ ترجمه: (محکم آن است که لفظش از معنای آن خبر می‌دهد، بدون اعتبار امری که بدان ضمیمه شود، چه آن لفظ از جهت لغوی یا عرفی مورد توجه قرار بگیرد. همان طور که در تعریف محکم بیان شد، شیخ این دسته از آیات را به دلیل وضوح معنایی، «بی نیاز از انواع تأویل» می‌داند).

او این دیدگاه را در ذیل آیه «فَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةً مِّنْ مَّحْكَمَاتٍ» (محمد/۲۰) با صراحت بیشتری تکرار می‌کند و سوره محکمه را سوره‌ای معرفی می‌نماید که در آن متشابه و به تبع آن، تأویلی وجود ندارد. (طوسی، بی تا: ۳۰۰/۹) این تحدید قلمرو تأویل، خود دلیلی قاطع بر تمایز روش شناختی میان تفسیر و تأویل نزد شیخ است. زیرا اگر معنای تأویل با تفسیر مترادف بود، لازمه دیدگاه شیخ این می‌شد که گروهی از آیات (محکمت)، فاقد تفسیر باشند؛ امری که به وضوح نادرست است. بنابراین، از دیدگاه شیخ طوسی، موضوع تأویل و ضوابط آن، تنها در محدوده متشابهات قرآنی مطرح می‌شود. پس از مشخص شدن این که تأویل ابزاری مختص آیات

متشابه است، پرسش بنیادین بعدی این است که شیخ چه ضوابط و معیارهایی را برای اجرای یک تائویل صحیح و معتبر در این محدوده تعیین می‌کند؟

۳-۵. مبانی روش شناختی تائویل: طبقه‌بندی معانی قرآن

شیخ طوسی پیش از آنکه به تفصیل ضوابط و معیارهای یک تائویل صحیح را بیان کند، ابتدا یک نقشه راه روش شناختی برای فهم قرآن ارائه می‌دهد. او در مقدمه تفسیر التبیان و در زمینه بحث کلیدی «عرضه حدیث بر کتاب الهی»، معانی قرآن را به چهار گروه متمایز تقسیم می‌کند؛ این طبقه‌بندی که در منابع روایی نیز ریشه دارد (برای نمونه نک: کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۶۹)، مشخص می‌سازد که کدام بخش از آیات قرآن اساساً نیازمند تائویل است و قلمرو آن دقیقاً کجاست. این چهار گروه عبارتند از:

۱. معانی مختص به علم الهی: گروهی از معانی که دانش آن منحصرأ نزد خداوند است و هیچ‌کس مجاز نیست برای فهم آن خود را به تکلف اندازد. نمونه بارز آن، علم به زمان وقوع قیامت است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي...» (اعراف/۱۸۷). این حوزه، قلمرو ممنوعه تائویل است.

۲. معانی ظاهر و روشن (محکمات): گروهی از معانی که ظاهر لفظ با معنای آن کاملاً منطبق است و هر فرد آشنا به زبان عربی، مقصود آیه را درک می‌کند. مانند آیه «...وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ...» (انعام/۱۵۱). این آیات که از مصادیق بارز «محکمات» هستند، نیازی به تائویل (به معنای عدول از ظاهر) ندارند و قلمرو «تفسیر» به شمار می‌روند.

۳. معانی مجمل: آیاتی که مفهومی کلی را بیان می‌کنند اما جزئیات و شروط آن در ظاهر لفظ نیامده است؛ مانند آیات مربوط به کلیات نماز، زکات و حج. فهم تفصیلی این مفاهیم تنها از طریق «تبیین» پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام ممکن است و تلاش برای کشف جزئیات آن‌ها بدون استناد به وحی و سنت، خطا و ممنوع است.

۴. معانی محتمل (متشابهات): گروهی از الفاظ که بین دو یا چند معنا مشترک هستند و هر یک از آن‌ها می‌تواند مراد خداوند باشد. در این حالت، نمی‌توان یکی از معانی محتمل را بدون «دلیل» بر دیگری ترجیح داد و آن را مقصود قطعی خداوند دانست.

تحلیل و نتیجه‌گیری: این طبقه‌بندی، سنگ بنای روش شناسی تائویل نزد شیخ طوسی است. او با این کار نشان می‌دهد که: قلمرو تائویل، کل قرآن نیست.

معانی گروه اول و دوم اصولاً از دایره تأویل خارج‌اند.

معانی گروه سوم نیازمند «تبيين» هستند، نه «تأویل» به معنای رایج کلمه. قلمرو حقیقی و اصلی تأویل، دقیقاً گروه چهارم است؛ یعنی جایی که با ابهام و چندمعنایی روبرو هستیم.

بنابراین، تمام بحث «ضوابط تأویل» در نظام فکری شیخ طوسی، در واقع پاسخی است به این پرسش که آن «دلیل» مرّح که در گروه چهارم برای انتخاب یک معنا از میان معانی محتمل لازم است، چیست؟ بخش‌های بعدی مقاله به بررسی این ضوابط خواهد پرداخت.

۳-۶. ضوابط تأویل از دیدگاه شیخ طوسی

شیخ طوسی پس از تعیین دقیق قلمرو تأویل در آیات متشابه، مجموعه‌ای از ضوابط و فیلترهای روش شناختی را برای اجرای یک تأویل صحیح و معتبر ارائه می‌دهد. این ضوابط، تأویل را از یک امر ذوقی و بی‌ضابطه خارج کرده و به یک فرآیند علمی و قاعده‌مند تبدیل می‌کند.

۳-۶-۱. ضابطه اول: لزوم استناد به دلیل قطعی و نفی تقلید

شیخ طوسی در اولین و بنیادی‌ترین گام، حجیت و اعتبار را از «اشخاص» (مفسران) سلب کرده و آن را به «دلیل قطعی» منتقل می‌کند. وی پس از تقسیم‌بندی چهارگانه معانی قرآن، بلافاصله به این موضوع می‌پردازد و می‌نویسد:

«ولا ینبغی لأحد أن ینظر فی تفسیر آیه لا ینبئی ظاهرها عن المراد تفصیلاً أو یقلد دحداً من المفسرین إلا أن یکون التأویل مجمعاً علیه، فیجب اتباعه لِمکان الاجماع، لأن من المفسرین من خمدت طرائقه، ومدحت مذاهبه، کابن عباس و الحسن وقتاده و مجاهد و غیرهم و منهم من ذمت مذاهبه کأبی صالح و السدی و الكلبي و غیرهم، هذا فی الطبقة الاولى و أما المتأخرون فکل واحد منهم نصر مذهبه و تأول علی ما یطابق أصله، و لا یجوز لأحد أن یقلد أحداً منهم بل ینبغی أن یرجع إلى الأدلة الصحیحة: إما العقلیة، أو الشرعیة من اجماع علیه، أو نقل متواتر به، عن ینبغی اتباع قوله، و لا یقبل فی ذلك خبر واحد خاصه إذا کان مما طریق العلم» (همان: ۶/۷-۷)؛ ترجمه: (هیچ کس نباید در تفسیر آیه‌ای که معنای ظاهری آن به روشنی معنای مورد نظرش را نشان نمی‌دهد، جستجو کند و همچنین نباید از هیچ یک از مفسران تقلید کند، مگر اینکه تفسیر مورد توافق باشد. در این صورت، باید به دلیل اجماع از آن پیروی شود، زیرا برخی از مفسران روش خود را از دست

داده‌اند و مکتب‌های فکری آنها ستایش شده است، مانند ابن عباس، حسن، قتاده، مجاهد و دیگران. برخی از آنها مانند ابوصالح، سودی، کلبی و دیگران مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. این دسته اول است. اما علمای متأخر، هر یک از آنها مکتب خود را تأیید کرده و آن را مطابق با منبع اصلی خود تفسیر کرده‌اند. تقلید از هیچ یک از آنها برای هیچ کس جایز نیست. بلکه باید به دلیل صحیح مراجعه کرد: یا عقلی، یا شرعی، مبتنی بر اجماع، یا متواتر نقلی. با آن، پیروی از گفته‌اش واجب است و حتی یک خبر خاص در مورد آن اگر از راه علم باشد، قابل قبول نیست.)

تحلیل استدلال شیخ طوسی: این عبارت کلیدی، چندین اصل روش شناختی را پایه‌گذاری می‌کند:

۱. نفی مطلق تقلید از مفسران: شیخ به صراحت «تقلید» از هر مفسری، چه از طبقه متقدمین (که در میانشان افراد ستوده و نکوهیده وجود دارد) و چه از طبقه متأخرین (که هر یک برای نصرت مذهب خود تأویل می‌کنند)، را جایز نمی‌داند. این به معنای نفی حجیت «شخص محور» در تفسیر است.

۲. جایگزینی تقلید با «دلیل»: معیار صحت سنجی تأویل، شخصیت یا شهرت مفسر نیست، بلکه استناد به «دلیل صحیح» (الأدلة الصحيحة) است.

۳. تعیین مصادیق دلیل قطعی: دلایل معتبر برای تأویل، باید منجر به علم و یقین شوند و عبارتند از: الف) دلیل عقلی قطعی؛

ب) دلیل شرعی قطعی (شامل اجماع و نقل متواتر از معصوم).

۴. ردّ خبر واحد: او به روشنی تأکید می‌کند که «خبر واحد» (روایتی که به حد تواتر نرسیده) حتی اگر صحیح باشد، برای اثبات یک تأویل کافی نیست، زیرا تأویل از اموری است که نیازمند «علم» و یقین است و خبر واحد «ظن آور» است، نه «علم آور».

بنابراین، «اجماع» تنها یکی از مصادیق «دلیل شرعی قطعی» است و در کنار عقل و نقل متواتر قرار می‌گیرد. اصل بنیادین شیخ در این ضابطه، ضرورت دستیابی به یقین از طریق ادله قطعی و پرهیز از هرگونه تفسیر و تأویل مبتنی بر ظن، گمان، یا تقلید کورکورانه است.

۳-۶-۲. ضابطه دوم: اتکای تأویل بر شواهد لغوی

دومین ضابطه عملیاتی شیخ طوسی، لنگر انداختن تأویل در چارچوب زبان است. او تأکید می‌کند که هر تأویلی باید بر اساس «شواهد لغوی شناخته شده و شایع بین عرب» استوار باشد، در غیر این صورت پذیرفته نیست. این اصل که در

مباحث اصولی شیخ نیز با تأکید بر لزوم آشنایی با «خطاب‌ها و کنایه‌های جاری» نزد عرب تکرار می‌شود، کارکردی کلیدی دارد: این ضابطه، تأویل را به خود متن پیوند می‌زند و با الزام به وجود یک ریشه قابل ردیابی در امکانات واژگانی یا بلاغی زبان، راه را بر معانی کاملاً من‌درآوردی و بی‌اساس می‌بندد (طوسی، بی‌تا: ۳۲۵/۹).

۳-۶-۳. ضابطه سوم: تأویل با رجوع به تاریخ و رعایت اسباب نزول

شیخ طوسی ضابطه دیگری را برای زمینه‌مند کردن تأویل مطرح می‌سازد و آن، لزوم توجه به بافتار تاریخی متن است. به باور او، تأویل صحیح آن است که با «رجوع به تاریخ و رعایت سبب نزول» صورت گیرد تا از دخالت «نظریات شخصی و هواهای نفسانی» در فهم آیه جلوگیری شود (همان: ۳۲۵/۹). این فیلتر تاریخی - متنی، تأویل را از یک عملیات ذهنی انتزاعی خارج کرده و آن را به واقعیت عینی نزول قرآن مقید می‌سازد. بدین ترتیب، این معیار مانع از آن می‌شود که معانی‌ای که با شرایط تاریخی و قرائن متنی آیه بیگانه‌اند، بر کلام الهی تحمیل شوند.

۳-۶-۴. ضابطه چهارم: سازگاری تأویل با اصول اعتقادی (تنزیه)

مهم‌ترین فیلتر کلامی و عقلی در نظام روش شناختی شیخ، اصل «تنزیه» است. او در بحث از آیه «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» (کافرون/۶)، یک قاعده طلایی برای ترجیح میان تأویلات محتمل به دست می‌دهد. شیخ بیان می‌کند که اگر برای یک آیه، دو یا چند وجه معنایی ممکن باشد، «واجب است تأویل آنچه بر خداوند جایز و لایق اوست صورت گیرد؛ نه آنکه اموری که شایسته خداوند نبوده و بر او جایز نیست را به او منسوب نماییم» (همان: ۴۲۴/۱۰). این ضابطه که برآمده از مبانی کلام عدلیه است، تضمین می‌کند که نتیجه تأویل هرگز با اصول قطعی اعتقادی مانند توحید، عدل و تنزیه خداوند از صفات جسمانی و نقص، در تضاد قرار نگیرد.

۳-۶-۵. ضابطه پنجم: حاکمیت اصل حجیت ظاهر

شیخ طوسی در کتاب اصولی خود، «عُدَّةُ الاصول»، به اصلی بنیادین اشاره می‌کند که بر کل فرآیند تأویل حاکم است: اصل حجیت ظاهر. او تصریح می‌کند که در فهم کلام، اولویت با «اكتفا نمودن به مواردی که در نص کلام آمده» است و عدول از معنای ظاهری جایز نیست. به عبارت دیگر، او نیز همچون سایر اصولیون معتقد است که «اخذ در معنای خلاف ظاهر بدون دلیل قطعی، مردود است» (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۶۱/۲). این اصل، به مثابه یک ترمز قدرتمند و یک قاعده پیش‌فرض

عمل می‌کند که تائویل را از یک قاعده عمومی به یک استثنا ضروری تبدیل می‌نماید. تنها زمانی می‌توان و باید از ظاهر عبور کرد که دلیلی قاطع (از همان سنخ ادله یقینی ذکر شده در ضابطه اول) ما را به آن وادار سازد.

۳-۷. بازخوانی ضوابط تائولی شیخ طوسی

بحث تائویل در تاریخ اندیشه اسلامی همواره یکی از حساس‌ترین و بنیادین‌ترین موضوعات بوده است. مفسران و متکلمان از همان قرون آغازین با این مسئله مواجه بودند که چگونه می‌توان میان ظاهر الفاظ قرآن و معانی عمیق‌تر آن جمع کرد و درعین حال، از ورود به دام تائویل‌های ذوقی و افراطی پرهیز نمود. در این زمینه، بازخوانی ضوابط تائولی در اندیشه شیخ طوسی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین مفسران شیعه در قرن پنجم هجری، جایگاهی خاص دارد. شیخ طوسی در تفسیر عظیم خویش، التبیان فی تفسیر القرآن، تلاش کرده است که رویکردی عقلانی و درعین حال مبتنی بر سنت برای مواجهه با مسئله تائویل ارائه کند. اهمیت کار او در این است که برخلاف بسیاری از جریان‌های باطنی یا تائولی که قرآن را به قلمروی سلیقه‌های فردی می‌کشاندند، او برای تائویل، قیود و حدود علمی قائل شد و آن را در چارچوب معیارهای معتبر سامان داد.

شیخ طوسی در التبیان تصریح می‌کند که تائویل قرآن بدون دلیل معتبر، نه تنها کمکی به فهم قرآن نمی‌کند، بلکه موجب تحریف معنای کلام الهی می‌شود. وی در مواجهه با آیات متشابه، تائویل را به‌عنوان ابزاری ضروری می‌پذیرد، اما تأکید دارد که این تائویل باید در چارچوب عقل، قواعد زبان عربی و با تکیه بر روایات معتبر صورت گیرد. از نگاه او، هرگونه تائویل باید بر قرینه‌ای روشن استوار باشد؛ خواه این قرینه از سنت پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام به‌دست آمده باشد، خواه از عقل سلیم یا سیاق و ساختار زبانی قرآن استنباط شود (طوسی، بی تا: ۶/۱). او به شدت از تائویل‌هایی که مبتنی بر ذوق شخصی اند پرهیز می‌کند و چنین نگرشی را خطری بزرگ برای سلامت فهم قرآن می‌داند (همان: ۱۵۶/۱؛ ۲۶۳/۳ و...).

یکی از ضوابط مهمی که شیخ طوسی بر آن تأکید دارد، رجوع به قواعد زبان عربی است. به باور او، قرآن به «لسان عربی مبین» نازل شده و بنابراین هر تائولی که با قوانین نحو و بلاغت زبان عربی ناسازگار باشد، مردود است. او در بسیاری از مواضع تفسیری خود، ابتدا معنای ظاهر آیه را بر اساس لغت و نحو توضیح می‌دهد و سپس در صورتی که قرینه‌ای بر معنای عمیق‌تر وجود داشته باشد، به تائویل می‌پردازد. به‌عنوان نمونه، در بحث صفات الهی، وی تأکید می‌کند که نباید برای خداوند جسمانیت یا ویژگی‌های مادی اثبات کرد؛ بنابراین تعبیرهایی

مانند «ید الله» یا «عرش» باید بر اساس قرائن عقلی و نقلی، تأویل شوند تا با اصل توحید و تنزیه خداوند منافات نداشته باشند (طوسی، بی تا: ۳/۲۷۵). این نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین معیارهای او در تأویل، هماهنگی با اصول اعتقادی قطعی دین است.

از دیگر ضوابطی که شیخ طوسی مطرح می‌کند، پرهیز از افراط و تفریط در تأویل است. او به خوبی آگاه است که برخی از جریان‌های فکری، مانند باطنیه، به بهانه تأویل، معنای ظاهری قرآن را کاملاً کنار می‌گذاشتند و تنها بر معنای باطنی تأکید می‌کردند. از نظر شیخ طوسی، چنین رویکردی نه تنها جایگاه قرآن به عنوان کتاب هدایت عمومی را تضعیف می‌کند، بلکه موجب می‌شود متن مقدس به دستاویزی برای برداشت‌های خودسرانه تبدیل گردد. او می‌نویسد که تأویل باید در خدمت تبیین آیه باشد، نه در خدمت تحریف آن (طوسی، بی تا: ۵/۱۱۲). در واقع، او میان «تفسیر» و «تأویل» پیوندی برقرار می‌کند و تأویل را مکمل تفسیر می‌داند، نه بدیلی برای آن.

از سوی دیگر، شیخ طوسی نقش عقل را در تأویل بسیار پررنگ می‌بیند. عقل از دیدگاه او نه تنها ابزاری برای فهم ظواهر قرآن است، بلکه راهنمایی برای تشخیص تأویل درست از نادرست نیز محسوب می‌شود. عقل به او کمک می‌کند که در آیات مربوط به معاد، صفات الهی و مباحث کلامی، میان معنای حقیقی و معنای استعاری تمایز قائل شود. او تصریح می‌کند که تأویل نباید با براهین عقلی مسلم منافات داشته باشد، زیرا قرآن و عقل هر دو از یک منبع الهی سرچشمه می‌گیرند و امکان تعارض واقعی میان آن‌ها وجود ندارد (طوسی، بی تا: ۲/۱۹۰). این نگرش، او را در زمره عقل‌گراترین مفسران شیعی قرار داده است.

از دیگر نکات مهم در ضوابط تأویلی شیخ طوسی، توجه به سنت معتبر است. او در التبیان بارها از روایات پیامبر اکرم و ائمه اهل بیت برای توضیح معنای آیات استفاده می‌کند و این روایات را به عنوان قرینه‌ای مهم برای تأویل می‌پذیرد. البته او تأکید دارد که این روایات باید از حیث سند و دلالت معتبر باشند؛ در غیر این صورت، نمی‌توان آن‌ها را مبنای تأویل قرار داد. به بیان دیگر، او نه به روایات غیرمعتبر تکیه می‌کند و نه عقل را بدون پشتیبانی نصوص دینی به کار می‌گیرد، بلکه میان این دو تعادل برقرار می‌سازد (طوسی، بی تا: ۶/۳۴۴).

بازخوانی ضوابط تأویلی شیخ طوسی در عصر حاضر نیز اهمیت مضاعف دارد. در روزگاری که جریان‌های مختلف تفسیری، هر یک با برداشت‌های متفاوت به سراغ قرآن می‌روند، تأکید بر ضرورت ضابطه‌مندی تأویل می‌تواند راهگشا باشد.

معیارهایی که او برشمرده است. مانند التزام به زبان قرآن، هماهنگی با اصول عقلی و اعتقادی، استفاده از سنت معتبر و پرهیز از ذوق گرایی. همگی می‌توانند در برابر تأویل‌های بی‌قاعده و خودسرانه مصونیت ایجاد کنند. به همین دلیل، اندیشه شیخ طوسی در این زمینه همچنان می‌تواند در مباحث معاصر هرمنوتیک قرآنی و مطالعات تفسیری الهام بخش باشد.

همچنین باید توجه داشت که تأویل در نگاه شیخ طوسی، یک فرآیند اجتهادی است. او به صراحت می‌گوید که فهم قرآن نیازمند به‌کارگیری عقل، دانش زبانی، آشنایی با سیاق آیات و نیز رجوع به سنت است (طوسی، بی‌تا: ۳۸۱-۷). این نگاه اجتهادی سبب شد که پس از او، مفسران شیعی همچون طبرسی در مجمع‌البیان و علامه حلی در آثار کلامی خود، همان خط‌مشی را دنبال کنند و تلاش نمایند تأویل را در چارچوبی علمی و مستدل سامان دهند. بنابراین می‌توان گفت که ضوابطی که شیخ طوسی بنیان نهاد، در تکوین و استمرار مکتب تفسیری شیعی نقشی بنیادین ایفا کرده است.

در یک جمع‌بندی، بازخوانی ضوابط تأویلی شیخ طوسی نشان می‌دهد که او به دنبال ایجاد تعادل میان ظاهر و باطن قرآن بود. او ظاهر قرآن را رها نمی‌کرد و در عین حال، از لایه‌های عمیق تر آن نیز غفلت نداشت. معیارهای او برای تأویل عبارت بودند از: لزوم انطباق با قواعد زبان عربی، هماهنگی با اصول عقلی و اعتقادی، استفاده از روایات معتبر، توجه به سیاق و قرائن قطعی و پرهیز از ذوق‌گرایی. این مجموعه ضوابط در واقع چارچوبی مطمئن برای تأویل قرآن فراهم می‌کند و مانع از لغزش به دام تفسیرهای خودسرانه می‌شود. به همین دلیل، می‌توان گفت که ضوابط تأویلی شیخ طوسی نه تنها در عصر خود، بلکه در روزگار ما نیز ظرفیت راهبری و الهام بخشی دارد.

نتیجه

پژوهش حاضر نشان داد که شیخ طوسی در مواجهه با چالش حساس و بنیادین تأویل، به جای پذیرش هرچ و مرج تفسیری یا تکیه بر ذوق‌گرایی، یک نظام روش‌شناختی منسجم و ضابطه‌مند را بنیان نهاد. در منظومه فکری او، تأویل اگرچه گاهی با تفسیر هم‌پوشانی دارد، اما در معنای دقیق خود، مفهومی اخص از تفسیر است؛ فرآیندی استدلالی که قلمرو آن منحصر به آیات متشابه محدود می‌شود و هدف آن، بازگرداندن (أول) آیه به مرجع نهایی و معنای قطعی آن است.

محور اصلی این نظام روش‌شناختی، انتقال حجیت از «اشخاص» و «اقوال

مفسران» به «دلیل قطعی» است. این نظام بر «اصل حجیت ظاهر» استوار است و تأویل را نه یک قاعده، بلکه یک استثنای ضروری می‌داند که تنها با وجود یک «دلیل قاطع» (برهان عقلی، نقل متواتر یا اجماع) فعال می‌شود. پس از احراز چنین دلیلی نیز، تأویل ارائه شده باید از فیلترهای سه‌گانه سازگاری لغوی، رعایت بافتار تاریخی (سبب نزول) و هماهنگی با اصول کلامی (اصل تنزیه) عبور کند تا معتبر شناخته شود.

بدین ترتیب، روش‌شناسی شیخ طوسی ترکیبی هوشمندانه از دو گرایش «برون‌متنی» (با ارجاع به ادله قطعی عقلی و نقلی برای ضرورت تأویل) و «درون‌متنی» (با تکیه بر قرائن زبانی، سیاق و شرایط نزول برای تعیین مصداق تأویل) است. ضوابطی که او بنیان نهاد، با ایجاد مانعی جدی در برابر تفسیر به رأی، نه تنها مکتب تفسیر اجتهادی شیعه را قوام بخشید و مسیر را برای مفسران بزرگی چون طبرسی هموار ساخت، بلکه به عنوان یک چارچوب منطقی و قابل دفاع، همچنان ظرفیت راهبری و الهام‌بخشی در مطالعات تفسیری و مباحث هرمنوتیک قرآنی معاصر را داراست.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- احسانی فر، محمد (۱۴۲۸ق): «اسباب اختلاف الحدیث»، قم: دارالحدیث، چاپ اول.
- امین، سید محسن (۱۴۰۶ق): «اعیان الشیعة»، به کوشش حسن الامین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول.
- حسینی جلالی، علی (۱۳۸۴): «مبانی تفسیر شیعی»، قم: دارالحدیث، چاپ اول.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (بی تا): «المقدمه فی اصول التفسیر»، قاهره: مکتبه التراث الاسلامی.
- ابن عربی، محیی الدین (۱۴۲۲ق): «تفسیر ابن عربی (تفسیر القرآن الکریم)»، به کوشش مصطفی غالب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق): «لسان العرب»، بیروت: دارالفکر، چاپ سوم.
- رستمی، علی اکبر (۱۳۸۰): «آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام»، قم: کتاب مبین، چاپ اول.
- زرقاتی، محمد عبدالعظیم (بی تا): «مناهل العرفان فی علوم القرآن»، به کوشش فواز احمد زمزلی، بیروت: دارالکتاب العربی.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۳): «منشور جاوید»، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۲۰۰۱م): «الاتقان فی علوم القرآن»، تحقیق فواز احمد زمزلی، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ دوم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴): «ترجمه تفسیر المیزان»، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق): «التبیان فی تفسیر القرآن»، به کوشش احمد حبیب قصیر العاملی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق): «العدة فی اصول الفقه»، به کوشش محمدرضا انصاری قمی، قم: ستاره، چاپ اول.
- قاسم پور، محسن (بی تا): «پژوهشی در جریان شناسی تفسیر عرفانی»، بی جا: بی نا.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹): «تفسیر و مفسران»، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ اول.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۵): «علوم قرآنی»، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ چهارم.
- معرفت، محمدهادی (۱۴۱۵ق): «التمهید فی علوم القرآن»، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
- نصرالله پور علمداری، ابراهیم (۱۳۹۶): «منطق تأویل آیات قرآن نزد مفسران مشهور شیعه»، رساله دکتری، دانشگاه قرآن و حدیث.

References

Glorious Qur'an

- Aḥsanī Far, Muḥammad (1428 AH). *Asbāb Ikhtilāf al-Ḥadīth* [The Causes of Discrepancies in Hadith]. Qom: Dār al-Ḥadīth, 1st ed.
- Amīn, Sayyid Muḥsin (1406 AH). *A'yān al-Shī'a* [Notables of the Shi'a]. Edited by Ḥasan al-Amīn. Beirut: Dār al-Ta'aruf lil-Maṭbū'āt, 1st ed.
- Husaynī Jalālī, 'Alī (1384 SH). *Mabānī-yi Tafsīr-i Shī'ī* [Foundations of Shi'i Exegesis]. Qom: Dār al-Ḥadīth, 1st ed.
- Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram (1414 AH). *Lisān al-'Arab* [The Tongue of the Arabs]. Beirut: Dār al-Fikr, 3rd ed.
- Ibn Taymiyyah, Aḥmad ibn 'Abd al-Ḥalīm (n.d.). *Al-Muqaddimah fī Uṣūl al-Tafsīr* [An Introduction to the Principles of Exegesis]. Cairo: Maktabat al-Turāth al-Islāmī.
- Ibn 'Arabī, Muḥyī al-Dīn (1422 AH). *Tafsīr Ibn 'Arabī (Tafsīr al-Qur'an al-Karīm)* [The Exegesis of Ibn 'Arabī (The Exegesis of the Holy Qur'an)]. Edited by Muṣṭafā Ghālib. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Ma'rifat, Muḥammad Hādī (1379 SH). *Tafsīr va Mufasssīrān* [Exegesis and Exegetes]. Qom: Mu'assasah-yi Farhangī-yi al-Tamhīd, 1st ed.
- Ma'rifat, Muḥammad Hādī (1385 SH). *'Ulūm-i Qur'ānī* [Qur'anic Sciences]. Qom: Mu'assasah-yi Farhangī-yi al-Tamhīd, 4th ed.
- Ma'rifat, Muḥammad Hādī (1415 AH). *Al-Tamhīd fī 'Ulūm al-Qur'an* [The Introduction to the Sciences of the Qur'an]. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī al-Tābī'ah li-Jamā'at al-Mudarrisīn.
- Naṣrullāh Pūr 'Alamdārī, Ibrāhīm (1396 SH). "Manṭiq-i Tāwīl-i Āyāt-i Qur'an nazd-i Mufasssīrān-i Mashhūr-i Shī'a" [The Logic of Qur'anic Ta'wīl according to Prominent Shi'i Exegetes]. PhD dissertation, University of Qur'an and Hadith.
- Qāsimpūr, Muḥsin (n.d.). *Pazhūheshī dar Jaryān Shināsī-yi Tafsīr-i 'Irfānī* [A Study in the Genealogy of Mystical Exegesis]. n.p.: n.p.
- Ruṣṭamī, 'Alī Akbar (1380 SH). *Āsīb Shināsī va Ravish Shināsī-yi Tafsīr-i Ma'sūmān ('a)* [Pathology and Methodology of the Exegesis of the Infallibles (a.s.)]. Qom: Kitāb-i Mubīn, 1st ed.
- Subḥānī Tabrīzī, Ja'far (1383 SH). *Manshūr-i Jāwīd* [The Eternal Charter]. Qom: Mu'assasah-yi Imām al-Ṣādiq ('a), 1st ed.
- Suyūṭī, Jalāl al-Dīn 'Abd al-Raḥmān (2001). *Al-Itqān fī 'Ulūm al-Qur'an* [Perfection in the Sciences of the Qur'an]. Edited by Fawwāz Aḥmad Zumurī. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī, 2nd ed.
- Ṭabāṭabā'ī, Sayyid Muḥammad Husayn (1374 SH). *Tarjumah-yi Tafsīr al-Mīzān* [The Translation of Tafsīr al-Mīzān]. Translated by Sayyid Muḥammad Bāqir Mūsawī Hamadānī. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī, Jāmi'ah-yi Mudarrisīn-i Ḥawzah-yi 'Ilmiyyah-yi Qom, 5th ed.
- Tūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan (1409 AH). *Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'an* [The Clarification in the Exegesis of the Qur'an]. Edited by Aḥmad Ḥabīb Qaṣīr al-'Amīlī. Qom: Maktab al-'Ilām al-Islāmī.
- Tūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan (1417 AH). *Al-Uddah fī Uṣūl al-Fiqh* [The Provision in the Principles of Jurisprudence]. Edited by Muḥammad Riḍā Anṣārī Qummī. Qom: Sitārah Press, 1st ed.
- Zarqānī, Muḥammad 'Abd al-'Azīm (n.d.). *Manāhil al-'Irfān fī 'Ulūm al-Qur'an* [Springs of Knowledge in the Sciences of the Qur'an]. Edited by Fawwāz Aḥmad Zumurī. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.